



«مختار ثقفی» که بود، چرا قیام کرد و چگونه شهید شد

حدود 230 سال پیش، آیت‌الله بحرالعلوم در جست‌وجو برای یافتن بقایای مسجد کوفه، قبری را نزدیکی دارالاماره یافت که سنگ آن منقوش به نام «مختار ثقفی» منتقم خون شهیدان مظلوم کربلا بود.

خبرگزاری فارس: حدود 230 سال پیش، آیت‌الله بحرالعلوم در جست‌وجو برای یافتن بقایای مسجد کوفه، قبری را نزدیکی دارالاماره یافت که سنگ آن منقوش به نام «مختار ثقفی» منتقم خون شهیدان مظلوم کربلا بود. به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، در چهاردهم رمضان المبارک سال 67 هجری «مختار بن ابی عبیده الثقفی» به شهادت رسید.

از این رو و با توجه به فرا رسیدن سالروز این واقعه تأسف‌برانگیز، گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سید محمود طباطبایی‌نژاد، سرپرست گروه تحقیقاتی دانشنامه 14 جلدی امام حسین (ع) - منتشر شده توسط مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث - که آذرماه سال گذشته انجام شد، بار دیگر از نظراتان می‌گذرد.

در این گفت‌وگو، شخصیت، مکتب، قیام و چگونگی شهادت «مختار ثقفی» بیان می‌شود که مشروح آن در پی می‌آید:

* در آن زمان شیعه به معنای امروزی مطرح نبود تا بتوان در مورد شیعه بودن یا نبودن مختار صحبت کرد

درباره اینکه آیا مختار شیعه بوده یا نه، باید گفت که در آن زمان شیعه‌ای که ما امروز آن را مطرح می‌کنیم، خیلی ملموس نبود. در حقیقت بعد از امام صادق (ع) و ائمه متأخر، تفکر شیعه بسط یافته است. ما حتی شیعه 6 امامی و 7 امامی داریم و تا زمان امام رضا (ع)، شیعه انشقاقاتی پیدا می‌کند. به همین دلیل شیعه در آن زمان، افرادی بودند که طرفدار اهل بیت (ع) و حکومت آنان بودند و این خیلی روشن نیست که بگوییم که آنها شیعه دوازده امامی بودند. نه درباره مختار و نه درباره خیلی‌های دیگر. حتی در مورد آنها که در کربلا حضور داشتند، نمی‌توانیم بگوییم - مانند آنچه که ما از شیعه می‌فهمیم - شیعه بودند یا نه.

مختار در آن زمان بیشتر به مثابه اینکه محب اهل بیت (ع) و طرفدار آنان بود، شیعه محسوب می‌شود. او از محبین اهل بیت (ع) و از طرفداران خط اهل بیت (ع) بود و در آن شکی نیست و به خاطر این طرفداری به زندان رفت؛ اما امام سجاد (ع) از اینکه قتله امام حسین (ع) به دست مختار کشته شدند، دلش شاد و خوشحال شد و این به طور قطع است.

تقریباً تنها جایی که اهل بیت (ع) بعد از واقعه عاشورا یک حالت جشن کوچک، همراه با پخش میوه برگزار کردند، زمانی بود که مختار، سر عبیدالله بن زیاد - شاید هم همراه با سر عمر سعد - را برای امام سجاد (ع)، فرستاد، امام (ع) خیلی خوشحال شد و نقل است که مختار را دعا کرد و فرمود: «جزی الله المختار خیراً»؛ و در مدینه بین شیعیان و یا مردم اطراف خود میوه پخش کردند و جشن‌مانندی را برگزار کردند و گفتند که من از خدا می‌خواستم تا چنین روزی اتفاق بیفتد.

* به دلیل خفقان حاکم، امکان تأیید رسمی قیام مختار از سوی امام سجاد (ع) وجود نداشت

شکی نیست که اصل عمل مختار در راستای سرکوب قتله امام حسین (ع) مورد تأیید بوده است؛ اما اینکه بگوییم که امام سجاد (ع) تا چه حد این قیام را تأیید کرد، باید گفت که اگر ما حتی در ظاهر تأییدیه‌ای هم نداشتیم، نمی‌توانستیم بگوییم که ائمه یا امام سجاد (ع) مخالف کار مختار بودند؛ مگر اینکه ادله مخالف پیدا شود. ولی صرف عدم تأیید دلیل مخالفت نیست؛ زیرا به خاطر اینکه ائمه (ع) در محدودیت بسیار زیاد بودند.

آن زمان در جامعه اسلامی چند جناح پدیدار شده بود. یکی؛ «عبدالله بن زبیر»؛ که حجاز در دست او بود. دیگری؛ شام بود که باقی‌مانده بنی‌امیه آنجا بودند و بعد از مختار ظهور کرد. در حقیقت مختار، کوفه را از دست فرماندار ابن‌زبیر درآورد. بنابراین اصطکاک شدیدی بین مختار و ابن‌زبیر وجود داشت و امام سجاد (ع) در مدینه، تحت حاکمیت شدید ابن‌زبیر حضور داشت.

تأیید علنی و رسمی امام سجاد (ع) از مختار به معنی مقابله با ابن‌زبیر بود که چند خصوصیت بارز داشت: یکی اینکه به شدت مخالف اهل بیت (ع) بود. وقتی که او حاکم بود و نماز جمعه را می‌خواند، به هیچ عنوان اسم پیامبر (ص) را نمی‌آورد. وقتی علت را جویا شدند، گفت که اهل بیت (ع) پیامبر (ص) خوشحال می‌شوند و یا اینکه از آن استفاده می‌کنند و من اسم پیامبر (ص) را به زبان نمی‌آورم و حتی طبق حدیثی که از امام علی (ع) بیان شده، عبدالله بن زبیر باعث شد تا زبیر با آن همه سابقه در اسلام منحرف شود. ویژگی دیگر ابن‌زبیر خشونت بود. ماجرای معروف است که محمد بن حنفیه و ابن‌عباس و گروهی از بنی‌هاشم را کنار زمزم جمع کرد و گفت که یا باید با من بیعت کنید یا شما را با آتش می‌سوزانم! هیزم هم برای این کار جمع‌آوری کرده بود که مختار نیرو فرستاد و آنها را آزاد کرد.

* نمی‌توان در مورد موجه بودن یا نبودن قیام مختار اظهار نظر قطعی کرد

بنابراین از یک سو امام سجاد (ع) به شدت تحت فشار و در مدینه محدود بود و اگر هم می‌خواست، برای ایشان امکان تأیید رسمی -

با توجه به اینکه اهل بیت(ع) در کربلا ضربه سهمگینی متحمل شده بودند - مشکل بود و گرفتار امور خطرناک شدن، چندان صلاح نبود. علاوه بر اینکه قیام مختار در 171#& کوفه؛ یعنی در نقطه‌ای صورت گرفت که مردم آن مطمئن نبودند. همان‌طور که سرانجام در قضیه کربلا کوتاه آمدند و امام را تنها گذاشتند.

مختار قیامش در کوفه بود. نسبت به شام و حجاز مناطق کمتری در اختیار داشت و قیام وی نیز تا آخر تثبیت نشد و سرانجام کشته شد. پس قیام خیلی تثبیت شده‌ای نبود که امام سجاد(ع) - ولو اینکه بخواهد - برای آن هزینه کند و این هزینه به صلاح هم باشد، پس حتی اگر ما تأییدی نداشتیم، در حقیقت نمی‌توانیم بگوییم مورد تأیید نیست؛ اما اینکه بگوییم درصد این تأیید چقدر است، خیلی نمی‌توان در تاریخ اظهار نظر قطعی کرد.

* دو دسته روایات مؤید و مخالف مختار وجود دارد

چون هم روایات مؤید مختار و هم روایاتی در مقابلش است. هرچند روایات مؤید بیشتر است و تلقی علمای شیعه این بوده که مختار را شخصیت مثبتی بدانند؛ به خاطر اینکه کار بسیار بزرگی کرده بود، مثل آیت‌الله خویی که وقتی در کتاب رجال، در باره مختار بحث می‌کند، روایاتی را که مختار را تأیید می‌کنند ترجیح می‌دهد که اتفاقاً در یکی از روایات آمده که امام سجاد(ع) این وظیفه را به محمد بن حنفیه سپردند و به او فرمود که وی در رابطه با مختار عمل کند.

همچنین آیت‌الله خویی این موضوع را که مختار مؤسس فرقه 171#& کیسانیه؛ است رد می‌کند؛ اما به هر حال ما حتی در انقلاب اسلامی خودمان نیز که به رهبری فقیه عادل شکل گرفت، هم در اول انقلاب و هم اکنون، نمی‌توانیم بگوییم که هیچ تخلفی نکرده‌ایم و هیچ تخلفی صورت نگرفته و قاعدتاً در قیام مختار هم تخلفاتی صورت گرفته است؛ اما نباید فراموش کنیم که این مباحث مطروحه در خصوص نحوه انتقام مختار را نمی‌توان باور کرد.

* مختار به کمک ایرانی‌ها علیه اشراف کوفه قیام کرد

نمی‌توان روایات نحوه انتقام مختار را پذیرفت، چون معمولاً در مورد این ماجراها به قول ما ایرانی‌ها 171#& یک کلاغ، چهل کلاغ؛ می‌شود. یک جریان حاد صورت گرفت و مختار علیه اشراف قیام کرد و با همراهی ایرانیان به اشراف کوفه و اشراف عرب ضربه‌های سختی وارد کرد و این زمینه بسیاری از حرف و حدیث‌ها را ایجاد می‌کند؛ ولو اینکه بخشی از آن می‌تواند واقعی باشد؛ ولی ماحصل این است که مختار، برخی از اعمالش از جمله به جزا رساندن قتله امام حسین(ع) خیلی خوب بوده و این مقدار و اصلش مورد تأیید اهل بیت(ع) و بنی‌هاشم بوده و دل آنها را شاد کرده بود به طوری که بعد از چند سال ناراحتی، اهل بیت(ع) برای اولین بار شاد شدند.

اما اینکه مختار هم کارهایش و فعالیت‌هایش مخلصانه بوده، چند درصدش از روی قدرت‌طلبی بود و چقدر نقص در کارش بوده به نظرم هیچ مورخی نمی‌تواند در این باره اظهار نظر قطعی داشته باشد.

* 171#& ابراهیم؛ فرزند مالک اشتر نقطه اتکای لشکر مختار بود

مختار دو بار در قصرش در کوفه محاصره شد. یک بار زمانی که تازه روی کار آمده بود و مصلحت نمی‌دید که با اشراف کوفه و قتله امام حسین(ع) در بیفتد. پیش از او توابع به سمت شام حرکت کردند و در نبرد با سپاه شام به فرماندهی عبدالله بن زیاد شکست خورده و عمده آنها کشته شدند. مختار هم ابتدا مصلحت ندید که در کوفه با قتله که خیلی از آنها از اشراف و سرشناسان بودند، برخورد کند. بنابراین سپاهی را به فرماندهی ابراهیم بن مالک - که فرزند مالک اشتر نخعی، بسیار شجاع و نقطه قوت مختار بود - مجهز کرد و به سمت شام فرستاد. اشراف کوفه که می‌دانستند مختار بالاخره با آنها درگیر خواهد شد، از فرصت خالی شدن کوفه از سپاه مختار، استفاده و دارالاماره کوفه را محاصره کردند تا مختار را دستگیر کنند و به قتل برسانند. مختار در همان زمان به ابراهیم بن مالک پیغام می‌دهد و محاصره‌کنندگان را معطل می‌کند و قبل از اینکه آنها بتوانند به مختار دسترسی پیدا کنند، ابراهیم بن مالک باز می‌گردد. بعد از آنکه مشخص می‌شود که قتله به فکر توطئه هستند و اگر مختار سراغشان نرود، آنها به سراغ مختار خواهند رفت؛ کشتن قتله آغاز می‌شود.

* 171#& عبیدالله بن زیاد؛ دقیقاً در ششمین سالروز واقعه عاشورا کشته شد

بعد از سرکوبی قتله، دوباره سپاه مختار به فرماندهی ابراهیم بن مالک در حوالی شام در منطقه نهر خازر، با سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد درگیر و پیروز می‌شود و جالب است که عبیدالله بن زیاد در سال 67 هجری و روز عاشورا کشته می‌شود. یعنی درست 6 سال بعد از شهادت امام حسین(ع) در همان روز به دست خود ابراهیم بن مالک کشته می‌شود که بعد سرش را برای مختار می‌فرستد و مختار هم آن را برای امام سجاد(ع) ارسال می‌کند که ایشان و بنی‌هاشم خوشحال می‌شوند. بسیاری از سران سپاه شام که در جنایات عاشورا در غارت و مسایل دیگر نقش داشتند، همه در این جنگ کشته می‌شوند. بعد از این اتفاق می‌افتد، ابراهیم در همان مناطق می‌ماند و به کوفه بازمی‌گردد.

* مختار به همراه 5 هزار نفر از یارانش در دارالاماره کوفه کشته می‌شود

ظاهراً بین مختار و ابراهیم اختلافی وجود داشت که ابراهیم حاضر به بازگشت به کوفه نمی‌شود و در همان مناطقی که تسخیر کرده بود - موصل و اطراف آن - باقی ماند. اشراف بار دیگر به فکر می‌روند که به نحوی شر مختار را از سر خود رفع کنند و از مصعب که برادر عبدالله بن زبیر و حاکم بصره بود، درخواست می‌کنند که با مختار بجنگد و این بار مصعب با مختار می‌جنگد و مختار را شکست می‌دهد.

مختار به دارالاماره پناهنده و برای بار دوم در دارالاماره محاصره می‌شود. حدود 5 هزار نفر از سپاهیان، خودشان را تسلیم می‌کنند که همه توسط مصعب گردن زده می‌شوند و خود مختار نیز در نبرد کشته می‌شود. همان‌طور که گفته شد؛ آن زمان 3 جناح بود (زبیریان، امویان و کوفیان مخالف مختار) که یک جناح به وسیله ابن‌زبیر از بین رفت و پس از چندی سپاه عبدالملک به فرماندهی حجاج می‌آید و بساط ابن‌زبیر را برمی‌چیند و ابن‌زبیر در مکه کشته می‌شود و دوباره شام به کل سرزمین‌های اسلامی حاکم می‌شود.